

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه فنی و حرفه‌ای

تاریخچه ورزش در ایران

تاریخ ورزش و برگزاری مسابقات ورزشی در ایران باستان آنطور که باید و شاید روشن و آشکار نیست. زیرا اعمال نابخردانه برخی پادشاهان و اعمال آنها باعث به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و معدوم کردن بسیاری از آثار قدیمی ایران گردیده است. اما منابع محدودی مانند اوستا، سنگ نوشته‌ها، حجاریها، مسکوکات و برخی از کتابهای ادبی و تاریخی وجود دارد. ورزش ایران در بعضی بخشها از قدمت بیشتری نسبت به ورزش یونان برخوردار است. در یونان باستان بازیهای المپیک شامل دویدن، کشتی، مشت‌زنی، اسب دوانی، اربانه‌رانی و پنجگانه بود. اما در ایران ضمن اینکه بعضی از این ورزش‌ها سابقه بیشتری دارد، ورزشهایی مثل تیروکمان، قایق‌رانی و ... رایج بوده است.

اما در خصوص تاریخچه ورزش در ایران باید گفت: در میان کشورهای مشرق زمین، بی‌گمان ایران تنها کشوری بود که در نظام تعلیم و تربیت خود بیش‌ترین الویت را به ورزش و تربیت بدنی داده بود، در حالی که چینیان به امر ورزش و تربیت بدنی توجه چندانی نداشتند و هندوان نیز پرورش تن و فعالیت‌های بدنی را گاه مذموم هم می‌دانستند، ایرانیان به اهمیت و ارزش توانایی و سلامتی بدن به عنوان وسیله بسیار مهمی برای فراهم آوردن ارتشی سلحشور و پیروزمند، پی برده بودند.

هرودوت، مورخ مشهور یونانی می‌نویسد: «ایرانیان از پنج سالگی تا بیست سالگی سه چیز را می‌آموختند: ۱- سواری ۲- تیر و کمان ۳- راستگویی».

کتزیاس پزشک یونانی درباره اردشیر هخامنشی در کتاب خود با عنوان «پرسیکا» که در حدود ۴۰۰ ق.م. نوشته شده مطالبی درباره ورزش در ایران باستان نوشته است.

دورس نیز مطالبی در مورد ورزش ایران باستان نوشته بود که آن هم مثل پرسیکا از بین رفته ولی قبل از اینکه از بین برود نویسندگان دیگر مطالب او را در کتب خود مورد اشاره قرار داده اند. دورس در حدود سال ۲۸۰ ق.م. می زیسته است.

آتناوس در بخش هفتم کتاب تاریخ خود نوشته است: « در میان همه جشن های ایران فقط در جشن مهر (میترا) پادشاه ایران حضور می یابد و ایرانیان حرکات موزون بدنی انجام می دهند. گذشته از ایرانیان هیچیک از مردم آسیا، چنین کاری انجام نمی دادند. ایرانیان آنچنان که خواندن را می آموزند، انجام حرکات موزون را هم یاد می گیرند. گویند که جنبش اندام ها در انجام حرکات موزون، پیکر آدمی را استوار می کند.

«استرابون جغرافیانویس یونانی که از سال ۶۳ ق.م. تا ۱۹ میلادی می زیسته می نویسد: «در ارمنستان هم اسب های خوب می پرورند که پست تر از اسب های سرزمین ماد نیستند. مرزبان (خشتروپان - ساتراپ) ارمنستان هر سال در هنگام جشن مهرگان ۲۰۰۰۰ کره اسب به دربار شاهنشاه هخامنشی خراج می فرستد».

گزنفون مورخ بزرگ یونانی در کتاب خود «تربیت کوروش» می نویسد: « در هر شهر پارس جایی است بنام «الواترا»، قصر شاهی یا حکومت و سایر ابنیه دولتی در اینجا واقع شده و محل تربیت و پرورش افراد است این محل چهار قسمت دارد، یکی برای کودکان، دیگری برای نوجوانان، سومی برای مردان، چهارمی برای کسانی که دیگر نمی توانند اسلحه بگیرند و موافق قانون کلیه افراد هر محل باید در قسمت محله خود حاضر شوند، وقت تمرینات و تعلیمات و تربیت ورزش چنین است: کودکان و مردان در طلوعه صبح، پیرمردان در روزهای معین وقتی که می توانند، ولی جوانان همه وقت. جوانان تمرینات روزانه را از طلوع آفتاب با دویدن و پرتاب سنگ و پرتاب نیزه آغاز می کردند، و از جمله تمرینات معمولشان، ساختن با جیره اندک و تحمل گرمای بسیار و پیاده روی های طولانی و عبور از رودخانه، بدون تر شدن سلاح ها و خواب در هوای آزاد بود. سواری و شکار نیز دو فعالیت معمول و رایج بود و جستن بر روی اسب و فرو پریدن از روی آن

در حال دویدن و به طور کلی سرعت و چالاکی، از ویژگی های سوارکاران سوار نظام ایران بود. اینان هر شب در اطراف ابنیه دولتی و حکومتی با اسلحه می خوابند، عده روسای این شعب که مسئول تربیت و ورزش هستند ۱۲ است، زیرا در پارس ۱۲ طایفه وجود دارد. این تربیت تا سن ۱۶ تا ۱۷ سالگی است سپس طفل داخل طبقه نوجوانان می شود. پارسیان شکار را آموزشگاه حقیقی جنگ می پندارند، جوانان در شکار سحرخیزی، در سرما و گرما بردباری، راه رفتن و دوندگی و تیراندازی و آمادگی روحی و چابکی را فرا می گیرند. « در سایر تمرینات ورزشی آنروز ایرانیان متمدن، آن عصر را مسخر خود ساختند. دکتر گریشمن، باستان شناس فرانسوی درباره ورود آریان ها هزار سال قبل از میلاد می گوید: این سواران ایرانی با زن، بچه و گله وارد شدند و مزیت تقسیم ناحیه را بمالک کوچک متعدد بدست آوردند و بیشتر آنان همراه گروه سواران خود وارد خدمت امرای محلی گردیدند. برخی از باستان شناسان معتقد هستند که ساکنین اولیه آریان ها یا آریایی ها در قسمت شرقی و جنوب شرقی دریای خزر بوده و برخی دیگر آنها را به مردمان قفقازیه که به قسمت های جنوبی خزر آمده اند نسبت می دهند. اینان مردانی بودند که از راه شمشیر و بعنوان سرباز زندگی می کردند ایشان سربازانی را تشکیل می دادند که می بایست یک روز جانشین امرائی بشوند که خود در خدمت ایشان بودند. تاریخ مهاجرت آنها نیز بدرستی روشن نیست ولی بین دو هزار سال تا پانصد سال قبل از میلاد این قوم به سرزمین ایران آمده و افراد بومی و محلی را به جنوب برده اند. بنابراین آریان ها مردمانی قوی، سلحشور و صحرا گرد بوده و کار عمده شان پرورش حیوانات اهلی و شکار و سواری و تیراندازی بوده است.

ورزش و تقویت قوای بدنی و مهارت در جنگ و سواری و تیراندازی و راهپیمایی از اصول متداول این مردم بوده است قومی که دائما در حال کوچ کردن و منازعه با بومی های محلی بوده و بقهر و غلبه زمین ها و کشتزارها را تصاحب می کرده قطعا باید چالاک و سلحشور و بردبار و قوی اندام باشند.

این مردم بتدریج شهر نشین شده و ده و شهر و قصبه بوجود آورده اند از وقتی که آریان ها شهر نشین شدند همیشه مورد هجوم شعبه دیگر آریایی ها - سکاها واقع شدند.

قبل از تشکیل دولت ماد، آریانها بشکل ملوک الطوائفی می زیسته و رئیس هر خانواده با قدرت کامل خانواده را اداره می کرد، و در مواقع جنگ یکی از رؤسای این خانواده فرماندهی لشکر را به عهده می گرفتند که بعدا مقام سلطنت از همین اختیارات بوجود آمد. در آن زمان هیچیک از امراء و سلاطین قدرت رئیس خانواده را تهدید نمی کردند.

از قرن نهم قبل از میلاد سه تیره بزرگ آریائی در سرزمین ایران به حکومت رسیدند، در مشرق باختری ها، در مغرب مادها و در جنوب پارس ها.

آنچه از اخلاق و آداب این زمان روشن است حالت آماده گی قوم آریائی برای حرکت و جنگ و دفاع بوده و در این عصر کشت غلات کاملا مرسوم شده و در دهات و قصبات مزارع رونق بیشتری یافتند. تربیت حیوانات اهلی را عملی ساخته و اسب و سگ از نظر فوایدی که در جنگ و سفر و حضر و نگهبانی رمه و گله داشتند بیشتر اهمیت دادند.

زورمندی جوانان از راه مسابقات کشتی و اسب سواری و تیراندازی و پرتاب سنگ و انداختن و دویدن و اربه رانی با تمرینات و تشویقات رؤسای خانواده بوجود آمده است.

آریان ها قبل از ظهور زرتشت (آشوزرتشت به عقیده ارسطو دانشمند یونانی و «ادکوس» یک مورخ یونانی در سال ۶۳۴ قبل از میلاد ظهور کرده است.) مثل سایر اقوام جهان، عوامل طبیعت را پرستش می کردند ولی احترام به پهلوانان نیز تا سر حد پرستش در افسانه ها ذکر شده است.

به خصوص در باره دوران پارت ها یا اشکانیان و پیدایش کلمه پهلوان باید گفت: شرح فتوحات این قوم آریایی و حکومت پانصد ساله آن ها پر از دلاوری ها و کوشش های این مردم است. کلمه پهلوان و پهلوانی، ریشه پارتی است که هر فرد زورمند را منتسب به پارت یا پرتو و پهلو دانسته اند. اینان مردمی جنگجو و شکارچی بودند.

هنستین ، مورخ یونانی می نویسد: « پارت ها جنگ و شکار را دوست داشتند. این قوم از دوران طفولیت تا به هنگام کهنولت همیشه با ورزش و تمرینات سخت جنگی و شکار بار آمده بودند .»

مورخین تاریخ قدیم ایران را که در شاهنامه فردوسی به پیشدادیان و کیان و غیره تقسیم شده است با سلسله های قبل از ماد و پارس و هخامنشیان تطبیق می دهند.

پیداست که حماسه های ملی و افسانه های باستانی و داستان های جنگ ایران و توران و پهلوانان نامی ایران رستم و سایر پهلوان ها و داستان های جنگ و رزم آنان و ستیزه با دیوان و غلبه بر عوامل طبیعت و کشتی های مختلف رستم با پهلوانان دیگر، این حقیقت را مسلم می دارد که ایرانی ها از همان وقت به ورزشهای مورد علاقه و احتیاج خود تا چه اندازه دلبستگی داشته و مهر وزریده اند.

مهمترین رشته های ورزشی آن عصر کشتی و زور آوری، اسب سواری، کوه نوردی، تیراندازی با کمان، سنگ اندازی با دست و فلاخن، پرتاب سنگ، دویدن و پریدن از موانع و پرتاب نیزه و زوبین بوده است.

در دوران دولت ماد پرورش اسب و استفاده از آن مورد توجه کامل بوده چنانچه وقتی امرای محلی ماد با هدایا به دربار پادشه آشور رفتند بهترین تحفه آنان اسبهای مادی و لاجورد بوده است. هئوخشتر پادشاه ماد، قشونی ترتیب داد که پیاده نظام آن مسلح به تیر و کمان و شمشیر بود، سواره نظام تیراندازان ماهری بودند که از کودکی با اسب سواری، تیراندازی عادت کرده بودند. مادها به تربیت جوانان و تمرینات ورزشی و فنون رزمی اهمیت می دادند. اسبهای عالی، سوارکاران ممتاز، تیراندازان ماهر، اربه رانان بی باک و شکارچیان ورزیده و کشتی گیران دلیر همگی بر پایه اهمیت تربیت بدنی جوانان و تقویت قوای جسمی آنان بوده است. از قول کزیاس مورخ یونانی نقل شده که سکاها (قوم آریائی) زنانشان مانند مردان دلاور و جنگنده بودند چنانچه ملکه سکاها بنام زارین وقتی مُرد مقبره ای برای او ساختند و بر بالای آن مجسمه بزرگی از طلا نصب کرده، آنرا تعظیم و تکریم می کردند .

قسمت عمده تربیت اطفال در دوره کیانی و مادی و هخامنشی و اشکانی و ساسانی پرورش بدن و ورزش های گوناگون برای زمان صلح و جنگ بوده است و کودکان را از کوچکی در فنون و استعمال اسلحه گوناگون تعلیم می داده اند. مهم ترین اسلحه تیر و کمان و زوبین بوده تیرو کمان در تمام دوره ها به کار می رفته است. در ابتدا کاربرد سلاح را پیاده به اطفال می آموختند و بعدها او را به فنون اسب سواری و به کار بردن اسلحه در حالت سواری آشنا می کرده اند. مهم ترین

ورزش‌هایی که در آن دوره به کودکان یاد می‌دادند دویدن، شنا، و تیروکمان و و گوی و چوگان و شکار و اسب سواری بوده‌است. برای قهرمان و صفات قهرمانی در زبان پارسی واژه‌های متعددی به کار رفته که چند نمونه از آن در این جا ذکر می‌شود. عناوین و صفات قهرمان، گو، دلیر، مرد، جوانمرد، دلاور، آزاده، راد، رادمرد، یل، پرویز، شهنسوار، توانا، آزادمرد، هژیر، نامور، اردشیر، نامدار، نیوزاد، بهادر، نامدار، آریا، پهلوان، نبرده، شیرگیر، شیردل.

بنا به گفته استرابون تا پایان سن بیست و چهار که جوانان ایرانی موظف بودند که انواع و اقسام دانستنی‌ها و ورزش‌ها و تعلیمات را فرا گیرند و آن‌گاه بود که آنها را گردک می‌خواندند و معلوم است که منظور این بوده که جوان پهلوان و دلیر کوچکی شده‌است. به مرور ایام و در ضمن عمل کارزار از صلح و جنگ به درجه گردی می‌رسید. در آن دوره مسابقاتی نیز وجود داشت و مسابقه‌ای که بیشتر انجام می‌شد و مورد توجه بود مسابقه اسب دوانی بود. در مسابقه اسب دوانی و ارابه‌رانی، اسب مسابقه را اسب ارنوا یا تنها ارنوا می‌گفتند که به معنی دونده یا به اصطلاح فارسی امروزی «بادپا» است.

در نبردهای ارابه جایزه‌ای که می‌داده‌اند موسوم به ارنوا یعنی اسب بادپا بوده و از این جا معلوم می‌شود که برای تشویق اسب سواری هیچ جایزه‌ای را مناسب‌تر از بخشش اسب بادپا به برنده نمی‌دانسته‌اند.